

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی ۱۰۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶

نصراله فلسفی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران^۱

نصرالله پورفیاض^۲
علیرضا علی صوفی^۳
داریوش رحمانیان^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۶/۱۰/۱۵

چکیده

ورود علم جدید به ایران و تأثیرگذاری آن بر فرهنگ و تمدن و تاریخ‌نگاری ایرانیان، دارای زوایای مختلفی است. نصراله فلسفی به عنوان مورخ، مدرس، مترجم و روزنامه‌نگار، یکی از بنیان‌گذاران تاریخ‌نگاری علمی و انتقال‌دهندگان دانش جدید به ایران است. چگونگی دیدگاه‌های تاریخی نصراله فلسفی، و جایگاه وی در انتقال تاریخ علمی و دانش جدید به ایران، پرسشی است که مورد واکاوی مستقل قرار نگرفته است. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای و توصیف

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.14636.1324

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران؛ npourfayaz@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور؛ Ar.sofi@pnu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ rahmanian@ut.ac.ir

و تحلیل روش و بینش تاریخ‌نگارانۀ فلسفی، جایگاه و تأثیرگذاری او را در تاریخ علمی و دانش جدید بررسی نماید. فلسفی به خاطر داشتن اطلاعات گسترده تاریخی و ادبی و آشنایی به علم جدید غرب، با تلفیق تاریخ‌نویسی سنتی و جدید، در تحولات علمی معاصر ایران تأثیرگذار بود. با این حال در تاریخ‌نویسی تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایران، بیشتر با بینش ملی‌گرایی به نخبه‌گرایی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ دیپلماسی، بینش، تاریخ علمی، زندگی‌نامه‌نویسی.

مقدمه

مبانی تاریخ‌نگاری جدید و چگونگی ورود آن به ایران موضوع پرچالشی است که هنوز بسیاری از زوایای آن به درستی بررسی و تحلیل نشده است. مبانی نظری و عملی نویسندگان و مورخان، یکی از عوامل اصلی انتقال تاریخ‌نگاری علمی به ایران بوده است. نصراله فلسفی از معدود افراد عصر پهلوی است که با نوآوری در حوزه ادبیات و تاریخ، در تحول تاریخ‌نویسی و روزنامه‌نگاری معاصر ایران تأثیر بسزایی داشته است. اما تاکنون در نوشتارهای مختلف صرفاً به زندگی‌نامه و فعالیت‌های فرهنگی و علمی وی در قالب ترجمه و تاریخ‌نویسی بسنده شده، ولی به مبانی بینش ایشان و جایگاه و تأثیرگذاری وی در انتقال دانش جدید و تاریخ علمی به صورت مجزا پرداخته‌اند. این نوشتار علاوه بر فعالیت فرهنگی و علمی، در پی معرفی روش و بینش تاریخی و جایگاه فلسفی به‌عنوان یک نویسنده و مورخ بزرگ و تأثیرگذار در انتقال دانش جدید و تحولات تاریخ‌نویسی ایران است. تسلط به چند زبان خارجی، داشتن طبع شعر، قلم روان و توانا، اطلاعات وسیع از تاریخ و سیر تاریخ‌نویسی ایران با ۲۸ سال سابقه تدریس و پشتکار و علاقه وافر به ایران، شرایط بی‌همتایی را یک جا در او به وجود آورده بود تا بتوان از او به‌عنوان یک شخصیت تأثیرگذار کم‌نظیر در انتقال دانش جدید و تاریخ علمی به ایران یاد کرد.

این پژوهش در چارچوب قواعد علمی و تحولات تاریخ‌نگاری و چگونگی انتقال دانش و علم جدید به ایران، به بررسی و تبیین روش و بینش تاریخی نصراله فلسفی و میزان تأثیرگذاری وی در پایه‌گذاری دانش جدید در ایران پرداخته است. نگارندگان بر این باورند که فلسفی با تلفیق روش سنتی و جدید در تاریخ‌نویسی، یکی از پایه‌گذاران تاریخ‌نگاری جدید در ایران است. علاوه بر آن، توانست با وارد شدن در ژانرهای تاریخی، نوآوری‌هایی در تاریخ‌نویسی ایران به وجود آورد. از جمله با پرداختن به تاریخ دیپلماسی صفویه و زندگی‌نامه‌نویسی با سبک جدید و علمی، به نوعی این ژانرهای تاریخی را وارد تاریخ‌نویسی ایران نمود و با مدیریت علمی بعضی از مجلات و نوشتن مقالات علمی، یکی از پایه‌گذاران روزنامه‌نگاری علمی در ایران گردید. باین حال به دلیل حاکم‌بودن گرایش ملی‌گرایی و ایران‌دوستی در آن دوره و توجه‌نخبگان علمی و فرهنگی به مبانی و روش علم جدید، فلسفی هم با استفاده از روش اثبات‌گرایی، با رویکرد ملی‌گرایی به نخبه‌نویسی با صبغه میهن‌دوستی روی آورد. این نوشتار در پنج محور به بررسی سیر فعالیت‌های فرهنگی و تاریخی فلسفی پرداخته است: محور اول زیست‌نامه، آثار علمی و فعالیت‌های فرهنگی، و محور دوم چگونگی مواجهه فلسفی با مستشرقان در انتقال تاریخ علمی و دانش جدید به ایران، و محور سوم بینش تاریخ‌نگاری، و در محور چهارم روش تاریخ‌نویسی وی مورد بررسی قرار گرفته، و محور پنجم با نقد مختصری از کتاب ارزشمند «زندگانی شاه عباس»، متناسب با روش و بینش علمی نصراله فلسفی مطلب به پایان رسیده است.

زیست‌نامه، آثار و فعالیت‌ها فرهنگی و علمی

نصراله فلسفی (۱۲۸۰-۱۳۶۰ش) فرزند میرزا نصراله خان سوادکوهی (از مستوفیان دربار قاجار) در نهم آذر سال ۱۲۸۰ش، شش روز پس از فوت پدرش در تهران متولد شد. از طرف مادر نواده آقا علی مدرس فرزند ملاعبدالله زنوزی از حکما و فلاسفه نامی دوره قاجاریه است. تحصیلات خود را در مدرسه‌های اقدسیه و آلیانس فرانسه و دارالفنون در تهران به پایان رساند (کمالی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). با تحصیل در مدرسه آلیانس فرانسه در تهران به زبان فرانسه مسلط شد.

در سال ۱۲۹۹ در وزارت پست و تلگراف و از سال ۱۳۰۴-۱۳۰۷ در وزارت فواید عامه و چند ماهی در سال ۱۳۰۷ در وزارت عدلیه مشغول خدمت بود. از شهریور همان سال به وزارت معارف منتقل شد. از سال ۱۳۱۵ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران کرسی استادی تاریخ پیش از اسلام را در اختیار گرفت (آرین پور، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۳)، و به مدت ۲۸ سال مشغول تدریس تاریخ و جغرافیا بود (هدایت، ۱۳۵۵: ۱۰۹۳/۲). از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ در سمت ریزن فرهنگی ایران در ایتالیا و اسپانیا خدمت کرد و در سال ۱۳۴۳ به درخواست خودش بازنشسته شد. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ به عنوان استاد مدعو در دانشگاه استراسبورگ فرانسه به تدریس تاریخ و ادبیات فارسی اشتغال داشت. بعد از مدتی سکونت در ایران مجدداً برای تکمیل تحقیقات خود ساکن اروپا شد. در سال ۱۳۵۴ به خاطر فعالیت فرهنگی و تألیفات بسیار، عنوان استاد ممتازی را از دانشگاه تهران دریافت کرد. در همان سال دچار سکته قلبی شد که موجب کاهش فعالیت‌های علمی او گردید. در دوم خرداد ۱۳۶۰ حدود یک ماه بعد از ورود به ایران، چشم از جهان فروبست و در جوار حرم شاه عبدالعظیم به خاک سپرده شد (کمال، همان، ۲۰۸).

تألیفات فلسفی در زمینه‌های تاریخی و ادبی در قالب کتاب (درسی و غیردرسی) و مقاله و ترجمه، بیش از ۵۰ مجلد می‌باشند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۰: ۳۳۹). وی در طول زندگی همواره در پی تحقیق و تألیف و تدریس در حوزه ادبیات، روزنامه‌نگاری، خصوصاً تاریخ بود. به طوری که به عنوان یکی از پایه‌گذاران تحقیقات تاریخی جدید آن دوره شناخته شده است (افشار، ۱۳۸۰: ۳۱۶). وی به ایران عشق می‌ورزید و مطالعات گسترده‌ای در زمینه تاریخ ایران و جهان داشت. به دلیل نیاز آموزشی کشور، یازده جلد کتاب درباره تاریخ و جغرافیا با مشارکت علی اصغر شمیم برای مدارس تألیف، و سیزده جلد درباره تاریخ ایران و سایر کشورهای جهان به رشته تحریر درآورد. بقیه آثار ایشان در باب ترجمه است. همچنین بیش از شصت کتاب داستانی تألیف کرد که در روزنامه «امید» با امضای «نکته‌گیر» به چاپ رسیده‌اند (اتحاد، ۱۳۸۳: ۴۸۹/۷)، به نقل از احتشامی، ۱۳۲۶ ص ۱۱). هم‌زمان مقالات بسیاری درباره سلسله‌ها و زمامداران ایرانی، ادبیات و شعر در جراید و مجلاتی مانند شفق سرخ، اتحاد، یغما، شرق، آینده، مهر، سخن، وحید، تعلیم و تربیت، روزنامه هفتگی امید، مجله دانشکده ادبیات و غیره به نگارش

در آورد (کمالی، همان، ۲۰۸). در مدت فعالیت‌های مختلف فرهنگی، مدیریت و نظارت مجلاتی مانند مجله پست تلگراف، مجله ایران، نظارت بر مجله ایرانیکا به زبان ایتالیایی و مجله تعلیم و تربیت، مهر و سردبیری مجله هفتگی امید را به عهده داشته است. ملاحظات مدیریتی در این مجلات بیانگر ذوق سرشار و قریحه ذاتی وی در این عرصه است (هدایت، همان، ۱۰۹۳). این فعالیت‌ها از وی شخصیت برجسته در فن روزنامه‌نگاری مدرن به وجود آورد. مهم‌ترین تألیف تاریخی وی کتاب «زندگانی شاه عباس اول» و مهم‌ترین ترجمه تاریخی او، ترجمه کتاب «تاریخ تمدن قدیم» اثر فوستیل دو کولانژ (۱۸۳۰-۱۸۸۹م) است. بعضی از آثار ایشان عبارتند از: زندگانی شاه عباس اول، تاریخ عمومی جهان در قرن هفدهم تا بیستم، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تاریخ غزنویان، تاریخ و جغرافیا برای تدریس در دبیرستان، تاریخ عمومی در قرن معاصر، اصول تعلیم و تربیت، تاریخ ایران پیش از اسلام، تاریخ ایران بعد از اسلام، شرح حال بزرگان (داریوش و انوشیروان) و غیره، و ترجمه کتاب‌های تاریخ تمدن قدیم اثر فوستیل دو کولانژ، تاریخ انقلاب روسیه اثر لوریه، منتخب اشعار ویکتور هوگو (۱۸۰۲-۱۸۸۵م)، منتخب فرهنگ فلسفی ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، «سرگذشت» و تراثر گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲م). آلمانی و غیره هستند. ایشان مجموعه اشعار خود، شامل غزل، قصیده و مثنوی کوتاه را در سال ۱۳۵۱ با عنوان «چند شعر» به چاپ رساند (افشار، ۱۳۶۰: ۳۱۵). فلسفی در اواخر عمر خود در پی نوشتن کتابی به نام «تاریخ تملق در ایران» بود و امید داشت آن را به چاپ برساند اما با درگذشت او، این کار ناتمام ماند (اتحاد، همان، ۴۸۹، به نقل از احسان اشراقی، ۱۳۸۲). فلسفی علاوه بر قلم روان و سلیس و محققانه در نگارش تاریخ، از ذوق طنزنویسی هم برخوردار بود. ایرج افشار که از نزدیک با وی سرکار داشت، معتقد است: فلسفی ذوقی بلند و آمیخته به طنز داشت. شوخی و مزاح‌گویی از کلامش می‌بارید و به سخنش گرمی و شیرینی می‌بخشید. خصلت حاضر جوابی و نادره‌پردازی داشت. اگر «تاریخ تملق در ایران» را تألیف کرده بود طبعاً بهترین نمونه از قلم طنزپرداز او را در دست داشتیم (افشار، ۱۳۶۰: ۳۱۶).

فعالیت‌های وی جنبه‌های مختلفی داشت، از نوشتن کتاب‌های درسی مدارس و ترجمه آثار تاریخی و فرهنگی خارجی و نگارش کتاب‌های تاریخی و تدریس در مراکز فرهنگی

و علمی، تا نوشتن مقالات ادبی و علمی در مجلات مختلف با مبانی ملی‌گرایی و میهن‌دوستی و ادبیات داستانی. در سال‌های قبل از ۱۳۲۰ شمسی، عضو گروه‌های «سبعه» و «ربعه» شامل ادیبان و مورخان مشهور بود و با شرکت در جلسات این گروه‌های فرهنگی، در زمینه تحقیقات تاریخی و ادبیات کلاسیک عموماً ایرانی و خصوصاً اروپایی فعالیت داشت. همچنین در «کانون پرورش افکار» و مجله «شفق سرخ» از محافل فرهنگی پهلوی فعالیت نمود است (فلسفی، ۱۳۱۴: ۳، فلسفی، ۱۳۱۸: ۱-۵).

با خدمت در مناصب علمی- فرهنگی دولتی از جمله رایزن فرهنگی ایران در بعضی از کشورهای اروپایی (کمالی، همان، ۲۰۸؛ نفیسی، ۱۳۱۶: ۲، مقدمه کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و اروپا در دوره صفوی)، تلاش بی‌وقفه‌ای برای رشد علمی و انتقال اسناد تاریخی به ایران نمود. او با تدریس در دبیرستان‌های مختلف تهران و دارالفنون و دانشگاه تهران جهت گسترش روش علم جدید، تأثیر بسزایی در نظام آموزشی و تاریخی کشور داشت. به دلیل علاقه به امور فرهنگی و پژوهشی، پیشنهاد دکتر مصدق برای شرکت در کابینه اش را نپذیرفت. به عقیده دکتر باستانی پاریزی شاغل شدن وی در پست و تلگراف، علاوه بر نظارت بر مجله آن اداره، به خاطر وجهه فرهنگی دوایر پست بود که در آن دوران ارتباطات عمومی و پخش جراید داخلی و خارجی را برعهده داشتند که مهم‌ترین عامل روشنی‌آذهان عمومی بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۰: ۳۳۷). با سفر علمی به کشورهای مختلف خصوصاً اروپایی و پذیرفتن مسئولیت رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ایتالیا و اسپانیا، توانست از موقعیت خود استفاده نماید، و با مراجعه به کتابخانه‌ها و آرشیوهای کشورهای اروپایی، اسناد و مدارک گرانمایی را جمع‌آوری کند و با مطالعه نسخ خطی و مکاتبات و فرامین پادشاهان صفوی، از بعضی نسخ خطی و اسناد سیاسی مربوطه، برای وزارت خارجه وقت، عکس‌برداری نماید.

فلسفی و شرق‌شناسان

مواجهه فلسفی با مستشرقان از زوایای مختلف قابل بررسی است. تسلط فلسفی بر ترجمه آثار غربی خصوصاً زبان فرانسوی، و ورود عالمانه به بحث ترجمه و محتوای علمی آثار غربی، باعث تحول در بینش و روش وی در تاریخ‌نگاری گردید. فلسفی با فراگیری علم

جدید و مبانی آن، از تاریخ‌نگاری سنتی و توصیفی مبتنی بر تاریخ سیاسی صرف، با سبک قدیم فاصله گرفت. با وجود این با تک‌نگاری و نگارش تاریخ ایرانیان به روش علمی، به نوعی تاریخ‌نویسی سنتی و سیاسی را با تاریخ‌نگاری علمی ممزوج کرد. یعنی با بهره‌گیری از روش علمی، به تاریخ‌نگاری سیاسی و شرح‌حال‌نویسی بزرگانی مانند داریوش، انوشیروان، یعقوب لیث و زندگانی شاه عباس اول پرداخت. فلسفی از ابتدای تدریس در دارالفنون خلاف بعضی از اساتید که به کتب عربی مراجعه می‌کردند به کتب عربی رغبتی نداشت و بیشتر به کتاب‌های فارسی و لاتین مراجعه می‌کرد (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۶۲: ۷۹). طبق اظهاراتش در بسیاری از تألیفات خود از کتب و سفرنامه‌های نمایندگان سیاسی و مسافران فرنگی بیش از آثار فارسی استفاده کرده و علت این امر را کمتر یافتن مقصود خود در کتب فارسی بیان نموده است (فلسفی، ۱۳۱۶: مقدمه اد). به این لحاظ در تاریخ‌نویسی ایران بیشتر از منابع غربی استفاده کرده است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱-۱۵/۲، ۱۴). فلسفی با ترجمه بعضی از آثار علمی و تاریخی اندیشمندانی همچون دوکولانژ و ولتر، از نخستین افرادی بود که در انتقال دانش جدید به ایران اقدام کرد. دوکولانژ به عنوان یکی از سه عالم بزرگ اروپا در آن عصر، در کتاب «تمدن قدیم»، تاریخ را مانند علوم ریاضی و طبیعی تلقی کرده و حوادث تاریخی را تابع رابطه علت و معلول دانسته است (نفیسی، ۱۳۰۹: دیباچه الف به نقل دوکولانژ). فلسفی در مقدمه این کتاب تاریخ‌نویسی اروپا را به سه دوره یعنی تاریخ توصیفی پیش از قرن نوزدهم، و پس از آن دوره رمانتیک و نیمه دوم قرن نوزدهم را تاریخ‌نویسی علمی، که در آن مورخان را «محققین» می‌نامیدند، تقسیم کرده است (فلسفی، ۱۳۰۹: مقدمه تمدن قدیم الف و ب). دوکولانژ درباره تاریخ علمی و مورخ معتقد است «مورخ باید از مدارک موجوده، آن را که آشکارا می‌توان دریافت اقتباس کند و از خویشتن بر آن چیزی نیفزاید (همان، مقدمه ب، به نقل از دوکولانژ). کتاب «منتخب فرهنگ فلسفی» اثر ولتر، شامل مقالاتی درباره موضوعات مختلف، همراه با نظرات نویسنده است که بر پیشرفت‌های اندیشه بشری تأثیر بسیار داشته و منشأ حوادث و انقلابات بزرگ از جمله انقلاب فرانسه، در سیاست و اجتماع بوده است (فلسفی، ۱۳۳۷: ۱۱، مقدمه منتخب فرهنگ فلسفی ولتر). مبانی این آثار سرلوحه اندیشه جدید فلسفی در تاریخ‌نویسی شد و با ترجمه این دو اثر برای نخستین بار در ایران، موجب تحوّل در افکار نظری و

اجتماعی ایرانیان گردید. به طوری که به دلیل اشتیاق نخبگان به دانش جدید بعد از مدّت کوتاهی پس از چاپ، بعضاً نایاب شدند. وی با تتبع در آثار و سفرنامه‌ها و تحقیقات پژوهش‌گران و سیّاحان و جهانگردان اروپایی، آن‌ها را از نظر دارا بودن مسائل اجتماعی و اقتصادی و پرداختن به جزئیات مسائل درباری و آداب و اخلاقی و اجتماعی دقیق‌تر از نوشته‌های مورّخان ایرانی دوره صفوی می‌داند و معتقد است: برای مورّخی که بخواهد از احوال اجتماعی، اخلاقی، صنعتی، تجاری و عادات مردم و سیاست داخلی و خارجی واقعی پادشاهان و رفتار دربار و حکام در دوره صفوی تحقیق کافی کند، به مبالغه می‌تواند هشتاد درصد از اطلاعات دقیق لازم را از این گونه کتب، تحصیل کند. چون سیّاحان و جهانگردان خارجی به احوال اجتماعی و اخلاقی و نظامی زندگانی ما نا آشنا و بیگانه بودند بر هر یک از آن‌ها به چشم دقّت و کنجکاوی می‌نگریستند و در آثار خود از معرفّی خصوصیات ناچیز زندگانی پادشاهان و رجال و توصیف جزئیات عقاید و آداب و رسوم ملت ایران خود داری نمی‌کردند. در صورتی که در بسیاری از تواریخ فارسی این دوره، تملّق و گزافه‌گویی و عبارت‌پردازی‌های تکلف‌آمیز و تفصیل وقایع بی‌ارزش بر مباحث مفید، که بتواند حقیقت اوضاع سیاسی و اجتماعی و اخلاقی را روشن سازد، غلبه داشته است. با این حال در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی اشتباهات بی‌شماری است. ولی شناخت این اشتباهات و تفکیک خطا و صواب آن‌ها برای اهل فنّ دشوار نیست (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۲، ۱۵-۱۴). فلسفی آثار غریبان دوران صفوی را خلاف دوران قاجار، سطحی و بی‌اساس و آلوده به اغراض سیاسی و خصوصی نمی‌داند و علّت آن را آگاهی مأموران اروپایی از جزئیات روابط سیاسی کشور خویش به ایران و همسری و همسنگی ایران دوره صفوی از نظر پیشرفت و آبادانی و ثروت، با کشورهای اروپایی دانسته که باعث می‌شد اروپائیان با دید احترام و ستایش به ایران بنگرند (فلسفی، ۱۳۱۶: دیباچه، ر). این که تواریخ سنتی ایران بیشتر تاریخ سیاسی و گزاف‌گویی است و آثار غربی جزئیات حوادث اجتماعی و فرهنگی و... را بیشتر مورد مذاقه قرار داده‌اند قضاوت درستی است. اما این که نوشته‌های آن‌ها حتی در دوره صفوی فاقد اغراض سیاسی است از حقیقت تاریخی به دور است. ثانیاً شناخت و تفکیک خطا و صواب در منابع فارسی همچون منابع غربی دشوار و غیرممکن نیست. از طرف دیگر، غیر از تملق‌ها و گزافه‌گویی‌ها در منابع ایرانی،

محتوای بسیاری از منابع ایرانی خصوصاً در زمینه ادبی و دیوانی و غیره از منابع غربی غنی‌تر و به صواب نزدیک‌ترند. به طوری که منابع ایرانی در این خصوص مرجع بسیاری از منابع غربی شده‌اند. مضافاً غربی‌ها در سفرنامه‌های خود به آنچه مورد علاقه و مأموریت‌شان بوده، بیشتر پرداخته‌اند. همان‌طور که شاردن در سفرنامه خود در قسمت اصفهان، جزئیات قصرها و باغ‌ها و کاخ‌های بزرگان را یکایک با دقت تمام توصیف و شرح می‌دهد. در عوض به کوخ‌های فقیران و زندگی پرمحرومیت آنان اشارت درخور توجهی نکرده است (شاردن، ۱۳۶۲: ۳۴-۸۸، ۱۴۶-۱۶۸، یغمایی، ۱۳۷۲: مقدمه کتاب سفرنامه شاردن، ص ۱۲). نگاه احترام‌آمیز به ایرانیان باعث نمی‌شود که مأموران خارجی در نوشته‌هایشان منافع دولت‌های خویش و مبانی فکری و پیش‌فرض‌های خود را نادیده بگیرند و واقعیات را مطابق باورها و ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی بنویسند. به نظر می‌رسد در دوره صفوی اهدافی چون شناخت منابع و توانایی‌های علمی و منابع اقتصادی و فرهنگی و انتقال آن در صدر برنامه‌های مأموران و سیاحان غربی بوده است. افرادی مانند یعقوب جولوس (۱۵۹۶-۱۶۶۸ م) و شاگردش به نام لیفینوس فارتز، در همان زمان هزاران کتاب خطی از جمله کتاب خطبه بی‌نقطه ابن سینا را به کتابخانه لیدن منتقل کرده‌اند (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۳). حتی شاردن و تاورنیه و دلاواله، که فلسفی در بسیاری از موارد در تاریخ صفوی به آثار آن‌ها ارجاع داده، از اغراض سیاسی و شخصی مبراً نیستند. تاورنیه طی نامه‌ای به لویی چهاردهم، که در مقدمه سفرنامه وی به چاپ رسیده، هدف از سفرهایش را بیان اوصاف دلیرانه لویی چهاردهم پادشاه فرانسه و غرائب سلطنت او برای عالمیان و گوشزد تفوق رعایای لویی چهاردهم در صنایع و جرأت بر سایر ملل اعلام می‌کند و اظهار می‌کند که توانسته با نطق‌های خود تفوق و برتری وی را، در دل وحشی‌ها (از جمله ملل عثمانی و ایرانی) بیفکند. همچنین به اقرار خودش اقدام به جمع‌آوری اطلاعات ذی‌قیمت درباره معادن نموده، و برای اولین بار سنگ‌های گرانبها را از شرق به فرانسه منتقل کرده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱-۲).

از آنجا که تبلیغ مسیحیت و گسترش آن در سرزمین‌های اسلامی از اهداف اولیه بسیاری از مستشرقان بوده، دلاواله در سفرنامه خود یکی از آرزوها و اهداف پنهان خود را مسیحی کردن ایران و شاه عباس بیان می‌کند و می‌نویسد: شاه عباس چه از نظر شخصی و

چه در کارهای کشوری مسلمانی واقعی و متعصب است. مگر معجزه‌ای روی دهد که او به دین عیسی درآید (فلسفی، ۱۳۷۱: ۸۴۴/۳، به نقل از سفرنامه دلاواله، ج ۵: ۲۲۴). دلاواله حتی نقشه به وجود آوردن واتیکان جدید در مشرق زمین را در ذهن می‌پروراند و می‌نویسد: «شاه [شاه عباس اول] همان‌طور که بارها بیان داشته، حاضر است در صورتی که ما درخواست کنیم، به حد کافی زمین در اختیارمان بگذارد، تا در آن‌جا زندگی کنیم و به آبادانی پردازیم و به این ترتیب خواهیم توانست در این نقطه از جهان یک جامعه بزرگ کاتولیک تشکیل دهیم که خیال دارم اسم آن را «رُم جدید» بگذارم و تمام خصوصیات رُم را نیز برای آن به وجود آورم. اگر اشتباه نکرده باشم، کارها تا این لحظه به خوبی پیشرفت می‌کند» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۵). شاردن هم به طور آشکار حضور اقتصادی در مناطق شرقی با پوشش مذهبی را به شرکت‌های فرانسوی توصیه می‌کند (شاردن، همان: ۱۲۷/۳-۱۲۸).

فلسفی در مقاله‌ای درباره کنت دو گوینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲)، مُبدع نظریه نژادپرستی، به تشریح نظرات وی در برتری نژاد آریایی می‌پردازد و معتقد است نظریه وی در آلمان باعث ایجاد وحدت در آن سرزمین و قدرت گرفتن سیاسی و اقتصادی آلمان در سراسر جهان شده است و با اشاره به این که گوینو ایران را مهد تمدن آریایی و منشأ بشری شمرده و از شاهان آن به بزرگی یاد کرده، به جمله وی درباره کوروش یعنی: «او [کوروش] نجات‌دهنده جهان بود و تقدیر می‌خواست که تا ابد بر دیگران برتری داشته باشد» پرداخته و از قول باریه دومنار فرانسوی، گوینو را بهترین شرق‌شناس و ایران‌شناس معرفی می‌کند (فلسفی، ۱۳۴۸: ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۶). در صورتی که گوینو هنگام حضور در ایران در نامه‌ای به یکی از دوستانش بعد از ذکر منابع و معادن بکر ایران و هشدار به این که باید مواظب رشد و فهم ایرانیان جهت استفاده از این منابع بود. در باره آمادگی ایرانیان برای تسلط اروپائیان، می‌نویسد: ایرانیان فاقد تشخیص صحیح و قضاوت منصفانه و دوام و استقامت در افکار و عقاید هستند، به طوری که قادر به درمان خود نیستند و این را زمینه تسلط اروپائیان بر ایران می‌شمرد و علاقه‌مندی خود را به ایران، [نه نژاد آریایی بلکه] ثروت مسحورکننده آن می‌داند (دو گوینو، بی تا: ۸۱، ۸۸). بدین ترتیب نمی‌توان گفت آثار غربیان در دوره صفوی درباره ایران خالی از اغراض سیاسی و شخصی است.

با وجود این، فلسفی از ترجمه به عنوان ابزار اصلی انتقال فرهنگ و تمدن‌های بشری به خوبی استفاده کرد. ابتدا با ترجمه چند داستان کوتاه و کتب تاریخی در زمره بهترین مترجمان زبان فرانسه زمان خود شناخته شد (کمالی، همان: ۲۰۷). به طوری که ترجمه‌های او در کار ادب ایران و اروپا، هنوز در شمار بهترین ترجمه‌ها هستند (متینی، ۱۳۵۷: ۲/ ۱۸۱-۱۸۲). در دوره پهلوی ترجمه آثار غربی بدون رعایت فن ترجمه وارد تمام قلمروهای علمی و فنی و ادبی شده بود. از آنجا که فلسفی در کار ترجمه بسیار دقیق بود این نوع ترجمه‌ها را نوعی ترجمه «بی‌بندوبار» می‌دانست (فلسفی، ۱۳۵۴: ۱۰ مقدمه ترجمه کتاب اشعار منتخب اثر ویکتور هوگو). در دوران جنگ دوم جهانی مقارن با اشغال ایران توسط قوای بیگانه، ترجمه‌های آزاد علاوه بر سیطره دادن یک نوع ژورنالیزم بی‌بندوبار و مبتذل بر مطبوعات، بر تاریخ‌نگاری معاصر ایران نیز تأثیر گذاشته بود (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۲۵). جبران این نقیصه جز با قلم توانا و آگاه به تاریخ و اصول روزنامه‌نگاری جدید و همت بلند افرادی همچون فلسفی ممکن نبود. وی با نوشتن مقالات تاریخی و ادبی به روش علمی و ترجمه مقالات بعضی از اندیشمندان خارجی و چاپ آن‌ها در مجلات، روش علمی مقاله‌نویسی را وارد مطبوعات کرد. مقالات ایشان از نظر حجم محدود و در موضوع خاص به نگارش درمی‌آمد و از حشو و زوائد به دور بود. و خواننده با مطالعه آن در پایان به نتیجه علمی در آن موضوع می‌رسید. بدین ترتیب می‌توان گفت وی یکی از بنیان‌گذاران ژورنالیزم علمی است که در مقاله‌نویسی علمی و تکوین کار مجله‌نویسی جدی در ایران، نقش مؤثری داشته است (افشار، ۱۳۸۰: ۲۱۴-۲۱۵). بینش و روش فلسفی در تاریخ را می‌توان به دو طریق شناخت: نخست دیدگاه‌های تاریخی و مبانی علمی تاریخ، که در کتاب تعلیم و تربیت و در مقدمه بسیاری از تألیفات و ترجمه کتب تاریخی خود آورده، و دوم با بررسی سبک و محتوای تألیفات تاریخی وی، می‌توان بینش و شیوه تاریخ‌نگاری او را به دست آورد.

بینش تاریخ‌نگاری نصراله فلسفی

بینش مورخ از شناخت وی سرچشمه می‌گیرد و شناخت از هستی‌شناسی، باورها و ارزش‌ها و شرایط حاکم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی؛ یعنی در مجموع حاصل شرایط عینی و ذهنی مورخ است. پس می‌توان بینش را علاوه بر نگرش و زاویه دید، شامل معرفت‌شناسی

و هستی‌شناسی و پیش‌فرض‌ها دانست. از آنجا که از یک نظر روش‌شناسی زیرمجموعه معرفت‌شناسی است، بین بینش و روش همخوانی وجود دارد و از هم جدا نیستند. در تاریخ‌نگاری، تعریف تاریخ و موضوع و هدف و اهمیت آن براساس شاخص‌های فوق انجام می‌گیرد. فلسفی اهمیت تاریخ و مطالعه و تدریس آن را دارای پنج فایده می‌داند: ۱- آگاهی‌بخشی از گذشتگان ۲- تقویت حس وطن‌پرستی ۳- درس‌آموزی تاریخ ۴- اخلاق‌آموزی ۵- تقویت هوش و حافظه و وسعت‌دادن به قوه ابداع و ابتکار (فلسفی، ۱۳۱۴: ۱۰۸-۱۱۰). ذکر فواید و اهمیت تاریخ توسط یک مورخ، نشانه دیدگاه علمی، تاریخی و جهت‌گیری فکری وی در بهره‌برداری از موضوع تاریخ و هدف‌گذاری در تاریخ‌نویسی است. با وجود این، او از یک سو با تأکید بر تاریخ علمی و وظیفه مورخ را تشریح تاریخ اجتماعی و ملی براساس آداب و رسوم و ذکر جزئیات مسائل تاریخی و اجتماعی بیان می‌کند و از دیگر سو ابتدای بینشی وی در تاریخ‌نویسی، از تاریخ اجتماعی و فرهنگ عامه در شکل‌گیری و تحولات اجتماعی به معنی امروزی فاصله دارد و تاریخ را بیش از هر چیز متأثر از قهرمانان و بزرگان یک قوم می‌داند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۱۳). خود هم در تاریخ‌نویسی بیش از هر چیز به نخبه‌گرایی و زندگی بزرگانی چون شاه عباس توجه داشته است. به بیانی دیگر، تاریخ هر ملت را صرفاً متعلق به بزرگان آن می‌داند و می‌نویسد: «تاریخ هر ملتی مجموعه حوادث زندگی بزرگان آن ملت است. حیات اجتماعی تمام ملل جهان را در طی تاریخ، مردان بزرگی اداره کرده‌اند که در استعداد و قریحه و اراده و فکر بر دیگران برتری داشته‌اند.» درباره بزرگان و مردان تاریخ‌ساز معتقد است: اگر این گونه مردان را از گذشته بشر و تاریخ او برداریم چیزی باقی نمی‌ماند (همان، ۳۱۳). تعاریف فوق درباره موضوع تاریخ و تاریخ‌نویسی انسجام کافی ندارد. علت آن شاید وارد نشدن به مباحث نظری و فلسفه تاریخ است. این مشکل اساسی همه مورخان دوره ایشان بوده و حتی هنوز هم تاریخ‌نویسی ایران کم و بیش گرفتار این نقیصه است. لذا ایشان با این که تاریخ را به نوعی تاریخ اجتماعی و مردمی می‌داند ولی با پرداختن به تاریخ شاهان و بزرگان ایران و تأکید بر عناصر هویتی ایرانیان در تاریخ باستان، تاریخ ملت‌ها را در ذیل تاریخ و مجموعه زندگی بزرگان آن‌ها دانسته و عملاً تاریخ ایران را هم بر این اساس گذاشته است و مسائل اجتماعی و مردم‌نویسی در تاریخ را در حاشیه قرار داده است.

فلسفی تحت تأثیر مبانی و پیش‌فرض‌های علم جدید و شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم به ملی‌گرایی و نخبه‌گرایی در نوشته‌های خود روی آورد. اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی آن دوره، و شاغل بودن طیف زیادی از نخبگان در مراکز فرهنگی و علمی عصر پهلوی، قضاوت‌های تاریخی نسبت به برخی از خدمات و نوآوری‌های علمی و تاریخی اندیشمندان آن زمان را مشکل کرده است. لذا بررسی مبانی تاریخی فلسفی، همراه با درک شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دوران پهلوی، خصوصاً سيطرة گفتمان شاهنامه‌نویسی و تاریخ‌شاهی، بر جامعه علمی آن عصر، می‌تواند به شناخت صحیح برجستگی‌های علمی و فرهنگی وی در گسترش تاریخ‌نگاری جدید کمک کند.

با ظهور رژیم پهلوی اندیشمندان و مورخان کشور، با شرایط و وضعیت اجتماعی و سیاسی سه‌گانه‌ای، مواجه بودند: نخست این‌که آن‌ها با آشنایی از تحولات و پیشرفت علمی و فنی غرب متأثر از اندیشه ترقی، با دستیابی به روش و بینش و پیش‌فرض‌های علم سکولار، جبران ضعف و نقیصه تاریخ‌نگاری ایرانیان را وظیفه خود می‌دانستند. دوم این‌که از آنجا که مؤلفه قدرت، گفتمان شاهنامه‌نویسی را با ایدئولوژیک کردن ناسیونالیسم در قالب شاهنشاه‌نویسی، برای مشروعیت‌بخشیدن مدنی به حکومت پهلوی، بر مراکز علمی و فرهنگی حاکم کرده بود، تاریخ‌نویسی شاهی و سلسله‌ای پادشاهان ایران خصوصاً دوران باستان، در بین مورخان آن دوره به رویه‌ای رایج مبدل شد.^۱ به طوری‌که تاریخ‌های عمومی دوره پهلوی خلاف تاریخ‌های عمومی دوره اسلامی از شاهان ایران باستان و به طور مشخص از کوروش آغاز می‌شد و به همین دلیل در تقابل با تاریخ‌نگاری عمومی و سنتی ایرانی - اسلامی قرار گرفت (مولایی توانی، ۱۳۹۵: ۳۴). سوم تداوم مؤلفه‌هایی از سبک سنتی با بینش و ادبیات گذشته در تاریخ‌نگاری بعضی از مورخان جدید از جمله نصراله فلسفی.

۱. با نگارش «ترجمه حال بزرگان» اثر علی‌اصغر شمیم و «تاریخ اسکندر کبیر» تألیف محمدعلی فروغی و «قابوس و شمشیر زیاری» و «شرح حال عبدالله بن مقفع» از عباس اقبال آشتیانی و «یزدگرد سوم» و «تاریخ شهریار رضا شاه پهلوی» تألیف سعید نفیسی و «مختصری از تاریخ مفصل ایران» از علی‌اکبر بینا و کتاب «سیری در تاریخ شاهنشاهی ایران از منشور کوروش تا منشور شاهنشاه آریامهر» اثر حسین میر خلف‌زاده و غیره می‌توان گفت در آن دوره گفتمان تاریخ‌نگارانه شاهی، بر تاریخ‌نویسی ایران مستولی شده بود.

در آن زمان به دلیل ناامنی و وضعیت آشفته اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تقریباً همهٔ نخبگان علمی و جریان‌های چپ و راست، مذهبی و غیرمذهبی برای نجات ایران از ورطهٔ اضمحلال و فروپاشیدگی، شکل‌گیری یک قدرت متمرکز را پذیرفته بودند. رژیم پهلوی برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود بیش از هر موضوع دیگر به تاریخ‌نگاری رسمی در قالب پادشاهی و باستان‌گرایانه روی آورد و آن را به گفتمان عمومی در ادبیات و تاریخ‌نویسی ایران تبدیل کرد. پس از آن اندیشمندان و مورخان در هیچ زمینه‌ای حتی مبانی علمی، قادر به ابراز مبانی فکری و علمی متفاوت با سیاست‌های رژیم پهلوی نبودند. در چنین شرایطی معمولاً جریان ایدئولوژیک برگرفته از نظام قدرت، بر محافل علمی مسلط می‌شود. نصراله فلسفی هم از این قاعده مستثنی نبود اما وی خود را به این وضعیت محدود نکرد. او با اطلاعات وسیع تاریخی و توان قلمی برگرفته از ادبیات و تاریخ‌نویسی سنتی ایران از بیهقی تا خواجه رشیدالدین فضل‌الله و حافظ ابرو، توانست تاریخ‌نویسی سنتی ایران بر مبنای ایران‌دوستی و نخبه‌گرایی را با تاریخ‌نگاری جدید ممزوج کند؛ از یک طرف به روش علمی کتاب‌هایی در تاریخ سیاسی و پادشاهی مانند کتاب شرح حال بزرگانمانند داریوش و انوشیروان را به نگارش درآورد و باعث تحول در تاریخ‌نگاری سنتی ایران شد. از طرف دیگر با سرودن مثنوی‌هایی، سراسر با احساسات وطنی، به ایجاد شور و هیجان وطن‌دوستی بین ایرانیان پرداخت (افشار، ۱۳۶۰: ۳۱۵). به دلیل علاقهٔ وافر به ادبیات، و سبک و سیاق ادبی و اشعار دوران سامانی و غزنوی، خصوصاً فردوسی و نظامی، به همان سیاق اشعاری در باب وطن‌دوستی و عشق و علاقه به ایران سرود. از جمله در مثنوی کوتاه خود «نشد مهر ایران زدل به در» احساسات وطن‌دوستی خود را نمایان کرد (فلسفی، ۱۳۵۱: ۱۲۰۵-۱۲۰۶). وی شاهنامه را سند استقلال سیاسی و اخلاقی و تمدنی و مظهر دلیری و میهن‌دوستی و فکر سلیم و ذوق و قریحهٔ عقل و اخلاق پاک ایرانی دانسته (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱/۲۶۷)، و بر عناصر ملی‌گرایی چون زبان، نژاد، خط، تاریخ و غیره تأکید نموده ولی زبان و نژاد را مولفه‌های اصلی و اساسی ملیت در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری خود از ایرانیان قلمداد کرده است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲/۷، ۲، فلسفی، ۱۳۱۶: ۳-۴، فلسفی، ۱۳۴۸: ۹۲/۲). با این حال وی مذهب را نیز وسیله‌ای برای اتحاد ملت‌ها قبول داشت و معتقد بود همان‌طور که تازی‌ها با ابزار مذهب بر ایرانیان فاتح آمدند، صفویه هم با

ابزار مذهب شیعه، ایرانیان را متحد کرد و مجدداً ایران را مستقل و یکپارچه نمود. به این شکل تلاش و مبارزه ایرانیان برای استقلال را در قالب این شاخصه‌ها بیان کرده است (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۹۵/۱، فلسفی، ۱۳۴۸: ۹۲/۲-۹۴).

اشعار و نوشته‌های تاریخی وی گاهی از واقع‌گرایی خارج می‌شود و به عرب‌ستیزی می‌رسد. فلسفی قرون نه‌گانه دوران اسلامی در ایران را به منزله قرون وسطی و دوران ملوک‌الطوایفی تاریخ، و ظهور دولت صفوی را آغاز قرون جدید ایران می‌داند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۳/۱، ۲). با این حال انصاف علمی را رعایت کرده و قرون وسطی در اروپا را با تعصب و جهل و توخس دانسته و قرون میانه ایران (دوران اسلامی) را دوره پیشرفت و ترقی و رواج علوم و ادبیات و فلسفه و از ادوار درخشان ایران قلمداد کرده است (همان، ۴).

روش تاریخ‌نگاری فلسفی

فلسفی با فراگیری زبان فرانسه و ایتالیایی و مطالعه آثار بعضی ادیبان و مورخان غربی و ترجمه آنها، در تاریخ‌نگاری روش اثباتی و تجربی را به کار گرفته است. این شیوه با ارائه مدل مکانیکی از انسان، براساس مشاهدات و واقعیت‌های بیرونی، با استناد بر اسناد و مدارک واقعی، روابط علی بین حوادث تاریخی را پیدا، و طبق آنها قضاوت می‌نماید. مورخ در این روش با استفاده از ضوابط علی و معلولی، قوانین حاکم بر پدیده‌های تاریخی را به دست آورده و درباره آنها به قضاوت قطعی اقدام، و آنها را به موارد مشابه تعمیم می‌دهد. مورخ با این رویکرد علمی در تحقیقات تاریخی، با انتخاب موضوع و بیان مسئله و سؤالات، به جمع‌آوری اطلاعات، و با جرح و تعدیل اطلاعات و اسناد و منابع، بدون دخالت اغراض و ذهنیت‌های انسانی، به قضاوت وقایع تاریخی می‌پردازد. فلسفی با اعتقاد به اصول تاریخ‌نگاری با روش اثباتی و تجربی، معتقد است تاریخ‌نویسی حقیقی باید مدلل به مدارک و اسناد معتبر باشد و با جستجو و کاوش و دقت در اسناد و مدارک و آثار معتبر تاریخی دوست و دشمن، جز به قصد دریافتن و بیان حقایق مسلم، نباید هدف و منظور دیگری داشته باشد. تاریخ باید به دور از اغراض و احساسات شخصی و ملی نگارش شود، لذا می‌نویسد: «در نوشتن تاریخ نباید پیرو احساسات شخصی و تعصبات ملی شد و حقایق

مسلم را، به گمان حفظ حیثیت گذشته یک ملت با ایجاد شور و غرور در خوانندگان بی‌خبر، کتمان کرد». وی تاریخ‌نویسی در دوره جدید را مبراً از افسانه‌سرایی و دورغ‌پردازی دانسته است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۲/۱، ۲). چون معتقد است امروزه بنیان تاریخ‌نویسی بر حقیقت‌جویی و راست‌گویی استوار است و اگر مورخان در نگارش تاریخ غیر از این کنند فقط افسانه‌پردازی کرده‌اند. علاوه بر این، اگر مورخی با احساسات به گذشته خود بنگرد و تاریخ بنویسد، ملت را به گذشته خود مغرور کرده و از توجه به آینده بازداشته است. با این وضع آن ملت به زمین خواهد خورد (همان، ۱۳). وی استفاده از علوم جغرافیا و باستان‌شناسی و شناخت مسائل اجتماعی را برای تاریخ‌نویسی ضروری می‌داند و معتقد است تاریخ و جغرافیا با یکدیگر بستگی تام دارند (فلسفی، ۱۳۱۴: ۱۱۳). او تاریخ جدید را حقایق مسلمة تاریخی می‌داند که با دلیل و برهان و استفاده از مدارک و شواهد قدیمه و ابنیه کهن و با پشتوانه علمی مانند باستان‌شناسی و بررسی احوال اجتماعی و روحی و اخلاقی جوامع نوشته می‌شود. لذا معتقد است تاریخ‌نویسی به این لحاظ جنبه علمی پیدا کرده است (فلسفی، ۱۳۰۹: مقدمه تمدن قدیم الف و ب، فلسفی ۱۳۷۱: ۱۴). چون به استفاده از علوم کمکی و هنری در تاریخ‌نویسی اعتقاد داشت. در کتاب زندگانی شاه عباس و دیگر کتب خود با الصاق عکس‌های مختلف، به درستی از هنر نقاشی و عکاسی برای آگاهی‌بخشی و تبیین حوادث تاریخی بهره برده است.

فلسفی تاریخ‌نگاری صرفاً متکی به اسناد دقیق و بدون تحلیل را قبول ندارد و معتقد به حکم و قضاوت در حوادث تاریخی است. در این رابطه می‌نویسد: «برخی معتقدند مورخ باید از اظهار عقیده و حکم درباره مردان تاریخی و وقایع گذشته خودداری نماید. این عقیده چندان پسندیده نیست، چه در این صورت تاریخ صورت علمی محض خواهد یافت... و هیچ‌گونه سودی نخواهد داشت». بنابراین نباید تاریخ‌نویسی از اظهار عقیده خالی باشد (فلسفی، ۱۳۱۴: ۱۰۹). این نوع نگاه به تاریخ‌نویسی نشان می‌دهد که او به روش مطالعات علمی حاکم بر جریان تاریخ‌نگاری علمی محض و روش گرا آشنا و به ضعف‌های این گونه تاریخ‌نگاری واقف بوده است. او همچنین به یکی دیگر از الزامات تاریخ علمی و اثباتی اشاره کرده و می‌نویسد: «البته تاریخ باید با نظر بی‌طرفی و حقیقت‌جویی تدریس شود ولی معلمین را از اظهار عقیده‌ای که مبتنی بر حقیقت باشد منع نباید کرد» (همان، ۱۰۹-).

۱۱۰). به نظر می‌رسد ایشان همچون بسیاری از اندیشمندان و مورخان غربی در بیان تاریخ علمی بین «واقعیت» و «حقیقت» تاریخی تفاوتی قائل نشده و در عین حال بدون اشاره به عینیت تاریخی، «امر واقع» را همان حقایق تاریخی می‌پندارد که باید مورخ بعد از بیان آن‌ها حکم و قضاوت خود را از آن وقایع ارائه دهد.

فلسفی با نقد روش تاریخ‌نگاری سنتی ایران، آن را فاقد روش علمی در نگارش و دارای عبارت‌پردازی‌های تکلف‌آمیز، همراه با تملق و گرافه‌گویی‌های غیرواقعی می‌داند، چون مورخان برای درباریان تاریخ نوشته‌اند (فلسفی، ۱۳۷۱: ۲، ۱۴/۱-۱۵). به این دلیل مورخان در تواریخ ما، اخلاق ناپسند و ستمکاری را به عمد ناگفته می‌گذاشتند و مردم کشی و یغماگری را پیروزی و کشورگشایی می‌خواندند، ولی شکست و فرار را «چشم‌زخم» یا «فضای بد» نام می‌نهادند (همان، ۳۱۵)، لذا از نگارش حوادث تاریخی با استناد به شواهد مستند، و تعلیل واقعی به دور بودند. او معتقد بود اساساً در تواریخ فارسی قدیم از مسائل اجتماعی و سیاسی با مفهومی که امروز از آن در نظر داریم اثری نیست (فلسفی، ۱۳۱۶، ر، دیباچه).

فلسفی برخلاف تاریخ‌نویسی سنتی و درباری، تاریخ‌نگاری علمی را مختص شاهان و تاریخ سیاسی کشورها ندانسته و دربارهٔ سبک تاریخ‌نویسی و تدریس صحیح آن می‌نویسد: «[در] تاریخ باید بیشتر در آداب و رسوم و قوانین و قواعد اجتماعی و مدارج ترقی علوم و ادبیات و صنایع و طرز ادارهٔ مملکت در قرون مختلف و ترتیب گرفتن مالیات‌ها و تنظیم سپاه و امثال آن بحث شود و از ذکر مطالبی که در تشریح تاریخ اجتماعی و ملی ایران بی‌تأثیر است، خوداری کنند و در نوشتن و تدریس تاریخ بیش از هر چیز باید به بیان علل و نتایج حوادث پرداخت» (فلسفی، ۱۳۱۴: ۱۱۲). وی با نقد و مقایسهٔ تاریخ‌نگاری سنتی ایران با تاریخ‌نگاری غربی، به نوعی روش انتقادی را در نقد منابع و شیوهٔ نگارش تاریخی به کار گرفته است. او با تمجید از تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری غربیان که براساس روش جدید علمی، وارد جزئیات آداب و رسوم اجتماعی و اخلاقی شده‌اند، معتقد است منابع غربی در دورهٔ صفویه خلاف منابع آن‌ها در دورهٔ قاجار بدون اغراض سیاسی و خصوصی نوشته شده‌اند. لذا آثار آن‌ها را بر تاریخ‌نگاری سنتی ایران ترجیح داده است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱).

تاریخ اجتماعی و تحلیل وقایع تاریخی به صورت علمی، سبک جدید تاریخ‌نویسی در اروپا بود که توانست مورخان را وارد تاریخ‌نویسی اجتماعی نماید. فلسفی هم به تأسی از آن، به نوعی تاریخ‌نویسی اجتماعی و مردم‌نویسی و تعلیل وقایع را پیشه خود قرار داده و با آگاهی از علم جدید، تواریخ فارسی قدیم را فاقد مسائل اجتماعی و سیاسی با مفهوم امروزی می‌دانست (فلسفی، ۱۳۱۶: مقدمه اد). وی با شروع زندگی نامه‌نویسی نخبگان، همراه با بیان زندگی اجتماعی و آداب و فولکلور و فرهنگ عامه با شیوه جدید، همچنین بیان تاریخ روابط سیاسی صفویه با ممالک خارجی به صورت مستقل در کتاب «تاریخ زندگانی شاه عباس اول»، به دور از تملق و گزافه‌گویی، خود را از دیگر مورخان آن دوره متمایز کرده است. چون او معتقد بود اگر در تاریخ‌نویسی به احوال طبقات عامه و حقایق زندگانی مردم پرداخته نشود تاریخ‌نویسی برای آیندگان نخواهد بود و هر مورخی که این شرایط را رعایت نکرده باشد تاریخ‌نویسی وی برای شاهان و در مناقب فرمانرایان است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱، ۲). با این حال اعتقاد دارد اگر درباره حوادث تاریخی و احوال شخصیت‌های تاریخی با رعایت انصاف و حقیقت اظهار نظر شود هر قسمت آن در راه سعادت و نیک‌بختی و تهذیب اخلاق مفید خواهد بود (فلسفی، ۱۳۱۴: ۱۰۹). به همین علت با این که تلاش داشت در تاریخ‌نویسی وارد جزئیات زندگی طبقات اجتماعی شود ولی به دلیل اصالت‌دادن به دیدگاه‌های نخبه‌گرایی، تاریخ‌نویسی وی از تاریخ اجتماعی و مردم‌نویسی به معنی جدید فاصله دارد.

روش و بینش فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس

معروف‌ترین اثر تاریخی نصراله فلسفی کتاب «تاریخ زندگانی شاه عباس اول» از شاهکارهای تاریخ‌نویسی در روزگار ماست (نفیسی، ۱۳۴۲: یا، مقدمه کتاب چند مقاله ادبی اثر نصراله فلسفی). این اثر به علت رعایت اسلوب جدید تاریخ‌نگاری و محققانه بودن مورد توجه و مراجعه خاورشناسان و دایرةالمعارف‌های مختلف درباره ایران و اسلام قرار گرفت (اتحاد، همان، ۴۷۵). عبدالحسین زرین کوب در معرفی تحقیقات علمی اخیر محققان ایرانی، این کتاب و کتاب‌های جنگ چالدران و تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه از تألیفات فلسفی را حاوی معلومات زیادی در باب تاریخ صفویه می‌داند که اگر هر

مورّخی بخواهد تاریخ ایران را به رشته تحریر بکشد لازم است به آن‌ها مراجعه کند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۵۱). در این کتاب پرداختن به زوایای مختلف روابط خارجی دولت صفوی و شاه عباس با کشورهای بیگانه در فصل مستقلی، تاریخ‌نویسی را وارد عرصه جدیدی نمود. به طوری که بعد از او تألیف تاریخ روابط خارجی ایران با کشورهای مختلف به عنوان یک موضوع تحقیق تاریخی جایگاه خود را در تاریخ‌نویسی پیدا کرد و مورّخان به صورت مستقل به تاریخ روابط خارجی ایران می‌پرداختند.^۱ وی در این کتاب با به کار بردن روش علمی در نگارش و بیان علل حوادث به ابداع و نوآوری در تاریخ‌نگاری پرداخته، و از تصاویر و نقاشی‌های اشخاص و حوادث تاریخی دوره شاه عباس، متناسب با موضوعات، استفاده کرده و اطلاعات فراوانی به خواننده داده است. با این که موضوع اصلی کتاب، شاه عباس و اقدامات وی است، فلسفی توانسته بسیاری از جزئیات تاریخ زندگی شاه عباس را در رابطه با حکومت و مردم یکجا جمع کند و سبک جدیدی از زندگی‌نامه‌نویسی ارائه دهد که در آن علاوه بر رویدادهای سیاسی، به مسائل اجتماعی، فرهنگی، دیوانی، عرفی، زندگی طبقات عامه و رسوم قهوه‌خانه‌ها، موسیقی، هنر و غیره در عصر شاه عباس توجه نماید که تا آن زمان کمتر در تألیفات مورّخان سابقه داشته است. با این همه او باز نتوانست به نحو مطلوب و کامل جزئیات تاریخ اجتماعی را پایه نگارش خود قرار دهد و زندگی طبقات اجتماعی و برخورد آن‌ها را با اقدامات شاه عباس به درستی شرح دهد. همچنین توفیق نیافت جنبش‌های اجتماعی و فعالیت گروه‌هایی که در آن زمان در حال شکل‌گیری بودند؛ مانند اخباریان و گروهی از لوطیان (جوانمردان) و رابطه آنها با تصوّف و قزلباش در دوره شاه عباس اول و غیره را به درستی توضیح دهد. شاید او تحت تأثیر سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن بود که به قول آلفونس گابریل اولی به سبب عدم آشنایی به زبان فارسی و دومی به علت معاشرت زیاد و مداوم با جاه‌مندان به اعماق اجتماع ایران و احوال جامعه غور نکردند (یغمایی، ۱۳۷۲:

۱. محمود محمود تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم و بیستم را تألیف نمود و علی اکبر بی‌نا کتاب تاریخ روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و انگلستان از قرن هفتم هجری تا معاهده پاریس در نیمه قرن سیزدهم هجری را نوشت و سعید نفیسی و عباس اقبال و دیگران در تاریخ‌نویسی خود به تاریخ روابط خارجی ایران با کشورهای خارجی پرداختند.

مقدمه سفرنامه شاردن، ۱۲). وی به مذهب تشیع و علمای آن به صورت خلاصه اشاره کرده و به سخنان تکراری بسیاری از غربیان اکتفا نموده است. در صورتی که علمای شیعه در زمان شاه عباس با رویکردهای مختلف به تعامل با شاه پرداخته و باعث رشد فلسفه اسلامی (سیوری، ۱۳۹۲: ۲۱۵-۲۱۸) و فقه حکومتی بیش از گذشته گردیده‌اند. در این دوره فلسفه اسلامی توسط افرادی مثل میر برهان‌الدین محمدباقر استرآبادی معروف به «میرداماد» و صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به «ملاصدرا» و بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به «شیخ بهایی» و دیگران به اوج رسید. در این زمان ملاصدرا با ارائه نظریه جدید خود و تلفیق مکاتب فلسفی اشراق و مشاء با مباحث عرفان اسلامی و ترکیب مسائل عقلی با آیات قرآن، انقلابی شگرف در حوزه نظری فلسفه اسلامی ایجاد کرده و حوزه‌های علمیّه را تحت تأثیر نظریه فلسفی خود قرار داد، تا جایی که مشاجرات علمای نقلی و عقلی به دربار شاه عباس کشیده شد و در نهایت به تبعید ملاصدرا منجر گردید. ولی ایشان به این موضوعات پرداخته و با اشاره ناقص به مسائل علمی و جریان‌های سیاسی و مذهبی دوره شاه عباس و صفویه، التفات درخوری به تحولات اساسی در فلسفه اسلامی و برخورد شاه عباس با گروه‌ها و مشرب‌های اجتهادی و فلسفی علمای شیعه و اختلافات آن‌ها نداشته است. فلسفی با این که ادعا دارد با مراجعه به منابع اروپایی - البته به مبالغه - می‌توان هشتاد درصد مطالب دوره صفوی را به دست آورد ولی ارجاعات فلسفی در جلد‌های ۱ و ۲ کتاب زندگانی شاه عباس اول، اکثراً از منابع ایرانی است. در بعضی فصول مثل کرامات شاه عباس (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱، ۲/ ۷۶۳-۷۶۸)، تمام ارجاعات ایرانی است. در فصولی که درباره علم دوستی و فضل و دانش و امور دیوانی و هنرهای ایرانی مطرح می‌شود بیشتر ارجاعات به کتب تاریخی ایرانی است (همان، ۳۳۳-۴۲۵). ایشان مدعی است که از نگارش نیک و بد زندگانی شاه عباس اول دریغ نکرده و هر مطلبی را با اتکاء به مدرک معتبری بیان کرده است (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱، ۲/ ۳۱۶)، اما خلاف این ادعا، در نگارش این کتاب در بسیاری از موارد اسناد و مدارک معتبری ارائه نداده است و گاهی در باب اسناد به اشارات مبهم (مثل دسته‌ای از مورخان و دسته دیگر در ص ۱۴) اکتفا کرده است که در ادامه مطلب معلوم می‌شود یکی این طور گفته و یکی دیگر به طور دیگر بیان کرده است. در حالی که می‌بایست به دنبال هر مطلبی فوراً سند را بیاورد تا خواننده بتواند با مقایسه

و مقابله حقیقت مطلب را به دست آورد. او همچنین رابطه شاه عباس با ادیان و فرق مذهبی و پیروان آن‌ها را احترام‌آمیز بیان می‌کند، در صورتی که این احترام مختص عیسویان بوده ولی اقدام به کشتار نقطویان و حروفیه کرده است (مینوی، ۱۳۷۱: ۹-۱۰، مقدمه وی در نقد کتاب زندگانی شاه عباس اول). او خلاف نظر خود درباره تاریخ‌نویسی و فواید آن، بیش از این که تاریخ عامه مردم را به نگارش درآورد به تاریخ سیاسی شاه عباس و برخورد وی با طبقات اقدام کرده و به نحوه زندگی طبقات اجتماعی و برخورد آن‌ها با شاه عباس توجه درخوری نداشته است. با وجود این ایرادات، به دلیل نوآوری در محتوا، شیوه و سبک تاریخ‌نگاری، این ضعف‌ها از اهمیت و تأثیرگذاری آن در انتقال دانش رشته‌ای تاریخ جدید به ایران نمی‌کاهد.

نتیجه‌گیری

نصراه فلسفی پژوهشگری ادیب، مورخ، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعری خوش‌فکر و پرکار و آشنا به اصول دانش مدرن بود. از امتیازات منحصر به فرد او در ترویج تاریخ‌نگاری مدرن در ایران، تسلط به چند زبان خارجی و دسترسی به بعضی آرشیوها و کتابخانه‌های اروپایی، درک کاستی‌های تاریخ‌نگاری سنتی، شناخت مزایا و کارکردهای واقعی تاریخ‌نویسی مدرن، همچنین توانایی قلمی و ادبی او در تاریخ‌نویسی است. وی با نگارش و ترجمه کتب و مقالات تاریخی و ادبی و با تکیه بر ادبیات تاریخی و سنتی ایران و جدید اروپا، همچنین به کارگیری اصول و روش علمی و تجربی و تلفیق آن‌ها در نوشته‌های خود از پایه‌گذاران تاریخ‌نگاری مدرن در ایران محسوب می‌شود. ایشان با پذیرش مسئولیت بعضی مجلات و درج مقالات علمی، علاوه بر انتقال تاریخ‌نویسی علمی و تحلیلی، ژورنالیسم علمی و مدرن را نیز در ایران ایجاد نمود. همچنین با تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها و نوشتن کتاب «اصول تعلیم و تربیت» روش علم جدید و شیوه‌های تدریس صحیح را بیان کرد و با آگاهی از کاستی‌ها و ضعف‌های آموزشی در کشور، توانست افزون بر انتقال و گسترش روش‌های جدید آموزشی، عملاً به ارتقاء و گسترش سطح علمی و آموزشی کشور کمک نماید. شاهکار وی در تاریخ‌نگاری تألیف کتاب «تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر» و پرداختن به فرهنگ اجتماعی و زندگی طبقات عامه در آن است. ترجمه کتاب «تاریخ

تمدن قدیم» اثر فوستل دو کولانژ و منتخب فرهنگ فلسفی اثر ولتر از بهترین و تأثیرگذارترین ترجمه‌های او در انتقال دانش جدید به ایران است. با این حال به علت نپرداختن به سرشت تفکر تاریخی و فلسفه تاریخ، عدم انسجام در مبانی نظری وی در تاریخ‌نگاری مشاهده می‌شود. ملی‌گرایی و مهین‌دوستی و علاقه زیاد به ایران و تأثیرپذیری از گفتمان غالب و رسمی آن دوره، باعث شده بود تا نخبه‌گرایی و ملی‌گرایی بر تاریخ‌نگاری وی سیطره پیدا نماید.

منابع و مآخذ

- آراین پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگاران ما*، ج ۳. تهران: زوار. چاپ اول.
- اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۳). *پژوهشگران معاصر ایران*. ج ۷. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر. چاپ اول.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر. چاپ سیزدهم.
- زمانی، محمدحسین (۱۳۸۷). *شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، تاریخچه، اهداف، مکاتب و...*، قم: بوستان کتاب. چاپ سوم.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). *سفرنامه (قسمت ایران)*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ دوم.
- دو گوینو، ژوزف آرتور (بی تا). *نامه‌های کنت دو گوینو*. ترجمه رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای. تهران: ابن سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۹۲). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات مرکز. چاپ بیست و دوم.
- شاردن (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ج ۱. ترجمه اقبال نعمایی. تهران: انتشارات توس. چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۲). *سفرنامه شاردن قسمت اصفهان*. ترجمه حسین عریضی. تهران: نگاه. چاپ دوم.
- فلسفی، نصراله (۱۳۷۱). *زندگانی شاه عباس اول*. مجلدات ۲، ۱، ۴، ۳. تهران: انتشارات علمی. چاپ پنجم.

- _____ (۱۳۴۷). **چند مقاله تاریخی و ادبی**. ج ۱. تهران: انتشارات وحید. چاپ اول.
- _____ (۱۳۴۸). **چند مقاله تاریخی و ادبی**. ج ۲. تهران: انتشارات وحید. چاپ اول.
- _____ (۱۳۴۲). **چند مقاله تاریخی و ادبی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۴). **مقدمه اشعار منتخب اثر ویکتور هوگو**. ترجمه نصراله فلسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۳۷). **مقدمه منتخب فرهنگ فلسفی اثر ولتر**. ترجمه نصراله فلسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۰۹). **مقدمه کتاب تمدن قدیم اثر فوستل دوکولانتر**. ترجمه نصراله فلسفی. طهران: کیهان. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۱۴). **اصول تعلیم و تربیت**. تهران: مطبعه مهر.
- _____ (۱۳۱۶). **تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفوی**. طهران: چاپخانه ایران.
- _____ (۱۳۱۸). **شرح حال بزرگان**. تهران: دبیرخانه انجمن پرورش افکار.
- _____ کمالی، محمدجواد (۱۳۹۲). **تاریخ ترجمه ادبی از فرانسه به فارسی**. مشهد: انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهش فناوری دانشگاه آزاد مشهد.
- _____ نفیسی، سعید (۱۳۰۹). **مقدمه دوم کتاب تمدن قدیم اثر فوستل دوکولانتر**. ترجمه نصراله فلسفی. طهران: کیهان. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۴۲). **مقدمه دوم کتاب چند مقاله تاریخی و ادبی اثر نصراله فلسفی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ متینی، جلال (۱۳۵۷). **نمونه‌هایی از نثر فصیح فارسی معاصر**. تهران: کتابفروشی زوار.
- _____ مینوی، مجتبی (۱۳۷۱). **مقدمه دوم بر کتاب زندگانی شاه عباس اول تألیف نصراله فلسفی**. تهران: انتشارات علمی. چاپ پنجم.
- _____ مولایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). **گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاه شاه**. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.

— هدایت، محمود (۱۳۵۵). **گلزار جاویدان**. جلد دوم. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

مقالات

- افشار، ایرج (آذر و اسفند ۱۳۸۰). «تاریخ شفاهی مطبوعات» گفتگو با ایرج افشار. **مجله بخارا**، شماره ۲۱ و ۲۲. صفحه ۱۸۵ تا ۲۱۶.
- _____ (۱۳۶۰). «نصراله فلسفی». **مجله آینده**. ش ۴. سال هفتم. صفحه ۳۱۵ تا ۳۲۰.
- باستانی پاریزی، ابراهیم (مرداد و شهریور ۱۳۶۰). «یادی از استاد نصراله فلسفی». **مجله هدیه**. ش ۳ و ۵، صفحه ۳۳۷ تا ۳۴۲.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۶۲). «شیخ بهاء در کتاب شاه عباس نصراله فلسفی». **مجله آینده**. سال نهم. ش ۱. صفحه ۷۹ تا ۸۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (خرداد و تیر ۱۳۷۳). «تاریخ‌نگاری معاصر»، **مجله کیک**. شماره ۵۱ و ۵۲. صفحه ۲۳ تا ۲۷.
- فلسفی نصراله (آبان ۱۳۱۳). «وطن پرستی فردوسی». **مجله مهر**. شماره ۱۷ و ۱۸. صفحه ۴۰۹ تا ۴۲۴.
- _____ (بهمن ۱۳۵۱). «نشد مهر ایران زدل به در». **مجله وحید**. شماره ۱۱۰. صفحه ۱۲۰۶-۱۲۱۶.